



توسعه جوامع روستایی در ایران

کلوه احمدی
علی ایلادی

توسعه جوامع روستایی در ایران

کاوه احمدی علی آبادی

منبع: باشگاه اندیشه

فهرست مطالب

• مقدمه

جوامع روستایی

پیشینه توسعه جوامع روستایی در کشور

روش جمع آوری اطلاعات و روش تحقیق

• طرح مسایل

برخی از مشکلات و موانع اجتماعی در برنامه ریزی های توسعه روستایی

مهاجرت از جوامع روستایی به جوامع حاشیه نشین و آلونک نشین

• مباحث نظری؛ انواع توسعه در دنیای امروز

توسعه پایدار

توسعه درونزا و برونزا

عوامل اجتماعی و فرهنگی در توسعه

فرهنگ، ابزار و غایت توسعه؟!

توسعه انسان محور و آمایش سرزمین

توسعه محلی و مبتنی بر زیست بوم

توسعه هویت محور؛ انسان روستایی و جهانی شدن

• تجزیه و تحلیل تحولات اجتماعی در سطوح خرد و کلان

۱. کنش های معطوف به پیشرفت و تقدیرگرایانه

۲. تفکر و کنش "معطوف به احساس" به جای "معطوف به هدف"

۳. تفکر و کنش "قمارگونه"

۴. رویکردهای موجود نسبت به تحولات جوامع روستایی

• برنامه ریزی های توسعه روستایی

۱. برنامه ریزی جامع توسعه با طراحی و کارکرد توأمان
۲. برنامه ریزی های میان مدت و بلندمدت
۳. جغرافیای فرهنگی در برنامه ریزی های توسعه
۴. مدیریت بهینه سیستم آبیاری
۵. آموزش در برنامه ها
۶. ترویج در برنامه ریزی های توسعه روستایی
۷. صنایع روستایی و دستی
۸. صنایع تبدیلی و تکمیلی
۹. توجه ای دوباره و با نگاهی نو به تعاونی های روستایی
۱۰. وام، یارانه و تسهیلات مالی و بانکی
۱۱. تغییرات ساختاری و نهادی
۱۲. کنترل و ارزیابی مداوم برنامه ها

• راهکارهای توسعه روستایی

۱. توسعه روستایی و مشارکت
۲. آموزش و اقدامات اجتماعی
۳. ترویج کارشناسان و روستاییان
۴. اصلاح روش های آبیاری
۵. کمک های عملی به تعاونی های روستایی
۶. کمک های مالی و وام
۷. اعمال انواع روش های ارزیابی

• نتیجه گیری

تحلیلی از شبکه برنامه های توسعه ای
پیشنهادهای و توصیه های کاربردی

• فهرست منابع

جوامع روستایی

جوامع روستایی به جوامع کوچکی اطلاق می شود که در آن گروهی از انسان ها دارای نحوه زندگی مشابه، زبان، آداب و رسوم و مقتضیات اجتماعی مشترکی در کنار هم زندگی کنند. روابط موجود بین اعضای جامعه روستایی بسیار نیرومند است و با الگوهای رفتاری سنتی مشخص گردیده است (بروس، ۱۳۷۲: ۳۰۳). روستاها معمولاً در نقاطی پدید می آیند که منابع طبیعی، امکانات زندگی با اسکان ثابت را برای انسان ها فراهم آورده باشند. زمین و آب دو عامل مهم در این زمینه هستند که به خصوص در جوامع آسیایی نقش آب اساسی تر بوده است. محدودیت آب زراعی و عدم امکان تحرک طولانی در طول فصل کار، حد خاصی از جمعیت را به هر روستا تحمیل می کند. علاوه بر آن ها، پایین بودن سطح تکنیک و نوع نظام مالک و رعیتی و تقسیم کار، الگوی خاصی از زندگی و فعالیت را در روستاها شکل بخشیده است که نه تنها مردم یک روستا، بلکه ساکنین روستاهای مختلف را از تشابهات زیادی برخوردار ساخته است (طالب، ۱۳۷۳: ۹۵ - ۹۷). در روستا تحرک مکانی، شغلی و طبقه ای کم است، حریم زندگی خصوصی وجود نداشته و مهمتر از همه این که در روستاها، نهادهای اجتماعی از هم تفکیک نشده اند و بیشتر نهاد خانواده است که وظایف سایر نهادهای مدنی را توأمان انجام می دهد. تعدد و تکرار تعاملات در شهرها بسیار بیشتر از روستاهاست و این تفاوت کمی منجر به تحول کیفی ای می شود که در نتیجه آن در روستاها با پیدایش و گسترش سازمان های غیردولتی و نهادهای مدنی مواجه نیستیم و به جای آن ها، قانون های خودجوش مردمی که ریشه در بافت عشیره ای و عاطفی روستاها دارند، جایگزین شان به شمار می روند.

پیشینه توسعه جوامع روستایی در کشور

در گذشته در روستاهای ایران، رابطه مزارعه بر فعالیت های تولید و روابط اجتماعی آن حاکم بود. بدین معنی که زارع کارهای مربوط به کاشت، داشت و برداشت محصول را انجام می داد، البته زیر نظر مالک یا نمایندگان او و سهمی بخور و نمیر از محصول نصیب زارع می شد، بقیه پس از کسر مالیاتی که مالک به دولت می داد، به مالک می رسید (همانجا، ۹۶ - ۹۷). بر اساس چنین روابطی، نظامی شکل می گرفت که بین نیروی کار و مالکیت منابع تولیدی آن تمایز وجود داشت و قدرت مرکزی با اندک نظارتی بر مالکین - که عمدتاً به گرفتن مالیات منحصر می شد - عملاً زارعین و نحوه تشخیص و برآوردن نیازهای شان را به مالکینی سپرده بود که کنترل تامی بر حقوق انسانی و اجتماعی زارعین داشتند.

پنج برنامه توسعه و اصلاحات ارضی بنا بر هر دلایلی سیاسی و منطقه ای که شکل گرفته بودند، از برخی تغییرات و نتایج در زندگی روستاییان و نظام روستایی برخوردار بودند. تشکیل خانه های رعیتی امکان آن را فراهم ساخت تا اقدامی عملی برای انعکاس حقوق رعایا و تبادل نظر در مورد آن صورت گیرد. مالکین نیز موظف بودند تا با نظر شورای بخش بسیاری از خواسته های خود را تحقق بخشند و این امر اگر از میان برداشتن رفتارهای غیرانسانی بدون نظارت و مطلق العنان مالکین را در بر نداشت، بر تعدیل آن نیز بی تأثیر نبود. همچنین اصلاحات ارضی، آرزوی دیرینه زارعین را که مالکیت بر زمین بود برآورده ساخت، ولی برای گامهای بعدی توسعه روستایی که مکانیزاسیون و تولید انبوه را پیش روی خود می دید، موانعی به وجود آورد. اصلاحات ارضی امکان اصلاحات اقتصادی را نیز پایه ریزی کرد، چرا که اقتصاد سنتی و مبتنی بر مزارعه، مانعی جدی در آن راه بود. اصلاحات ارضی با حذف قدرت سیاسی مالکان اراضی، امکان توسعه اقتصادی را فراهم آورد. زیرا مالکان اراضی به دلیل نفوذ در مراجع قانونگذاری و اجرایی مختلف مانع هر گونه تحولی بودند. با حذف مالکین از روستاها، دولت درصدد برآمد تا جای خالی آن ها را پر کند. اگر چه برای خودگردانی روستاها تعاونی هایی پدید آمد، ولی عملاً به سبب عدم انطباق آن با خصلت های اجتماعی و فرهنگی و ساختار اجتماعی حاکم بر دهات، به موسساتی شبه دولتی بدل شد (همانجا، ۱۰۰ - ۱۰۱). اقداماتی عملی برای بهبود اوضاع اجتماعی، آبادانی، سوادآموزی و بهبود وضع بهداشت در روستاها صورت گرفت، ولی فقر، بی سواد، عقب افتادگی اجتماعی و فرهنگی آنقدر ریشه دار و عظیم بود که هنوز کاستی های زیادی دیده می شد. به خصوص که در سال های بعدی توسعه، توجه به بخش کشاورزی بسیار کمتر از سایر بخش ها بود و صنایع و جوامع شهری و نیازهای آن ها در اولویت قرار داشتند.

پس از انقلاب اسلامی توجه به اقشار آسیب پذیر و کم درآمد و به خصوص روستاییان بیشتر شد و بخش جهاد سازندگی اصلاً جهت اولویت قرار دادن کاستی ها و نیازهای روستاییان و عملی ساختن عمران روستایی شکل گرفت و در سال های اخیر در زمینه های عمرانی و کشاورزی روستاها توسعه چشمگیری یافت و در زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز با ورود برق، تلفن، رادیو و تلویزیون به روستاها و افزایش کمی قابل ملاحظه آن ها تحولات و پیشرفت زیادی به وقوع پیوسته است که شاید با گذشت زمان نتایج آن بیشتر نیز هویدا شود، ولی برای اقدامات اجتماعی و فرهنگی دایمی و ساختاری هنوز تلاش ها، برنامه ها و اقدامات عملی زیادی نیاز است که تنها با شناخت و تجزیه و تحلیل تحولات خرد و کلان کشور مقدور خواهد بود.

روش جمع آوری اطلاعات و روش تحقیق

روش جمع آوري اين پژوهش، اسنادي بوده و علاوه بر آن نگارنده طي سال هاي ۸۱-۸۲ سرپرست بخش اجتماعي و فرهنگي دفتر آمايش سرزمين براي برنامه ريزي بلندمدت بوده که گزارش پژوهشي ۱۵۸ صفحه اي را به سازمان مديريت و برنامه ريزي تحويل داده که مقاله حاضر، بخشي از آن پژوهش است و علاوه بر آن، طي مدت مذکور در انواع پلان هاي بخش هاي مختلف آمايش سرزمين و ميزگردهايي که با حضور کارشناسان مختلف سازمان مديريت و برنامه ريزي و بخش هاي مختلف برگزار شده، حضور داشته است که چکيده اي از آن ها در اثر کنوني انعکاس يافته است.

● طرح مسایل

برخي از مشکلات و موانع اجتماعي در برنامه ريزي هاي توسعه روستايي

در برنامه هاي توسعه برخي از جوامع در حال توسعه و از جمله کشور ما، برنامه ها با مشارکت مردم صورت نگرفت و عموماً از بالا به پايين انتخاب، تنظيم، تجويز و ابلاغ شد و حتي تبعات و برگشت نظرات بوميان، روستاييان و دست اندرکاران نيز براي تجديدنظر و ارزيابي استفاده نشد. اين امر از چند سوي مشکل ساز شد. بسياري از اهداف توسعه، تنها در همان کاغذها، ابلاغيه ها و بخشنامه ها باقي ماند. روستاييان و دست اندرکاران بومي، آن را نشناخته، نپذيرفته و از خود نداستند و در آن مشارکت نکردند. کارگزاران و جريان طرح ها و برنامه ها نيز دليل مواجه با چنين موانعي، هر حرکت شخصي را ناتوان يافتند، از اين روي خود نيز پس از مدتي عملاً کار را رها کردند. مشارکت مردم توسط مديران و برنامه ريزان و کارگزاران دولتي تنها به معني پرداخت برخي از هزينه ها توسط مردم تأويل شد. اين امر، نه تنها مشارکت را از عاملي اجتماعي که در تاروپود توسعه جاي دارد خارج ساخت، بلکه موجب شد که روستاييان نيز از اساس با مشارکت مخالفت ورزيده و آن را واژه اي با ظاهري خوب که درصدد است، جيب شان را به طريقي خالي کند، نگريستند و در نتيجه بزرگترين سرمايه ذهني و انساني را دولت در چنين برخورد اوليه غيرصحيح از دست داد. حال اگر درصدد باشيم که توسعه مشارکتي را دوباره در جامعه روستايي ترويج کنيم، به سبب تبليغات ناخواسته و منفي دولت در برنامه هاي گذشته (که در بالا آمده است) با موانعي بيش از گذشته مواجه ايم، و نه تنها رسانه ها، بلکه کارگزاران و دست اندرکاران مي بايست به گونه اي رفتار کنند که روستاييان، نه در شعار، بلکه خود در حين عمل دريابند که مشارکت بهانه اي براي کلاه گذاردن بر سر روستاييان ساده دل نيست و آن به مشارکت در تصميم گيري، اجراء، ارزيابي و... آنان مربوط مي شود. عدم باورپذيري متقابل مردم و مسئولين سبب شده که سازمان ها و کانال

هايي كه بايد موازي با توسعه مشاركتي و در جهت تحقق و تسريع آن پديد آيند، شكل نگرند و عملاً توسعه به مراحل زيربنايي تر وارد نشده و نهادينه نگردد.

بسياري از مسئولين، كارگزاران و دست اندركاران دولتي نيز خود تصور درست و روشني از مشاركت مردمی ندارند تا آن را به مردم و روستاييان انتقال دهند. بسياري از مسئولان و كارشناسان در رده هاي مختلف به نظرات، حرف ها و پيشنهادات مسئولان، كارشناسان و مجريان پايين تر از خود ميدان نداده و در عين حال درصددند توسعه مشاركتي را نيز تحقق بخشند! اين امر هم به عدم آموزش صحيح آن ها به عنوان اهرم هاي اساسي توسعه مشاركتي مربوط مي شود و هم از مشكلي ريشه اي تر در ساختار جامعه ما حكايت دارد و آن توجه به انگيزش هايي ديگر بيش از پيشرفت و بهبود وضع زندگي است.

مهاجرت از جوامع روستايي به جوامع حاشيه نشين و آلونك نشين

با رشد شهرنشيني در ايران و تحولات پديد آمده در جوامع روستايي و عشايري، خانوارهايي براي زندگي و كار در شهرها و برخي از جوانان شان به جهت گرايش به سمت سبك جديدي از زندگي كه دنياي جديد نويد مي داد، سكونتگاه خود را ترك كردند و به سوي شهرها روان شدند. عمده آنان چون به سبب شرايط نامناسب مادي و اجتماعي مهاجرت به شهرها را برگزيده بودند، قادر به خريد زمين در محدوده هاي رسمي شهرها نبودند، پس در حاشيه يا اطراف شهر و خارج از محدوده هاي رسمي به ساخت آلونك ها، زاغه ها و حليبي آبادها مبادرت ورزیدند (ميزگرد نخست، ۱۳۸۱). اين مهاجرت و سكنا گزیدن در ابتدا در حاشيه چسبيده به شهر شكل گرفت و بعداً با ساخت و ساز آلونك هايي كه از شهر فاصله داشتند، همراه بود. به نظر مي رسد كه ضروري است تا راه هايي را براي اين مسايل جستجو كنيم.

• مباني نظري؛ انواع توسعه در دنياي امروز

توسعه پايدار

توسعه پايدار، نخستين بار به توسعه اي اطلاق شد كه با مصرف بي رويه منابع محدود سرزميني توأم نباشد و بتواند به جايزگزيني و احياء منابع به شكلي ديگر منتهي گردد، به طوري كه امكان تداوم توسعه را براي نسل هاي بعد نيز فراهم آورد. سپس به سبب اهميت منابع طبيعي و امكان بسيار محدود براي جايزگزيني شان، توسعه پايدار به حوزه زيست محيطي معطوف شد. آن گاه پس از جلسات متعدد در سازمان ملل، شاخص هاي آن در چهار حوزه اقتصادي، اجتماعي، زيست محيطي و نهادي تعريف شدند ((un,1995. امروزه ديگر تقريباً

تمامي بخش هاي توسعه را به گونه يك شبکه مرتبط به هم، در شكل گيري توسعه پايدار تعيين کننده مي دانند و دستيابي به برنامه هايي را كه از چنان نگاه، سنجش و برآورد جامعي برخوردار باشند، ضروري مي دانند.

توسعه درونزا و برونزا

توسعه درونزا و برونزا، هر يك از فوايد و معضلاتي برخوردارند كه بي توجهي به هر يك مي تواند موجب عدم تحقق موفق برنامه ها شود. توسعه صرفاً درونزا، موجب مي شود تا از تحولات جهاني و دستاوردهاي توسعه جوامع پيشرفته دور مانده و عقب ماندگي مان را به شكلي ديگر بازتوليد كنيم. و توسعه صرفاً برونزا موجب عدم نهادينه شدن برنامه ها در ساختارهاي اجتماعي و نهادهاي مبتني بر آن مي شود و از تحولاتي ريشه اي به نوعي تغيير صوري بدل مي گردد. امروزه بر اثر پديده جهاني شدن امكان يك توسعه كاملاً درونزا بدون هر گونه تأثيرپذيري از جوامع ديگر غيرممکن است و آن چيزي بيشتري از يك ادعاي بدور از واقعيت نخواهد بود. از اين روي توجه به هر دو نوع توسعه درونزا و برونزا ضروري است. راهكارهايي براي اين نوع توسعه توصيه مي شود كه توسعه مشاركتي، آموزش گسترده و در همه سطوح كارگزاران، برنامه ريزان، روستاييان و آموزش دهندگان، و برنامه هاي ترويج روستايي از جمله اين اقدامات اند كه بدان ها مي پردازيم.

عوامل اجتماعي و فرهنگي در توسعه

برخي از كاستي ها و ناكامي ها در برنامه هاي توسعه در جوامع در حال توسعه موجب شكل گيري نگرشي تازه نزد برنامه ريزان و سياستگذاران شد (Donglass, ۱۹۹۲). آنان دريافتند كه علاوه بر عوامل و متغيرهاي اقتصادي، شرايط و متغيرهاي اجتماعي و فرهنگي را نيز در شمار عوامل مؤثر در توسعه قرار دهند. از اين رو، علاوه بر تعاريف جديدي از توسعه (جايزگزيني توسعه به جاي رشد) بر اساس الگوي كلان توسعه در كشورهاي جهان سوم، عوامل و متغيرهاي اجتماعي- فرهنگي اين جوامع نيز در الگوي كلان و برنامه هاي توسعه لحاظ گرديد و توسعه در اين جوامع در خدمت نيازها، علايق، شرايط، امكانات و اهداف موجود در كشورهاي در حال توسعه، تعديل يافت (احمدي، ۱۳۸۲: ۵۱-۵۴). اين گامي مهم در تشخيص جايگاه اجتماعي و فرهنگي در توسعه جوامع بود، ولي هرگز در همان سطح باقي نماند. برنامه ريزاني كه نگاهی كلان تر از تفكر عملياتي و اجرايي داشتند، متوجه شدند كه فرهنگ از ماهيتي بيش از يك نقش مكمل در توسعه برخوردار است. آن ها دريافتند كه «مطالعه توسعه بدون توجه به بافت انساني و فرهنگي چيزي جز يك رشد بدون روح نيست، حال آن كه توسعه اقتصادي كاملاً شكوفا و متعادل بخشي از فرهنگ و هويت يك ملت است.» (دكوئيار، ۳۱۶: ۴) آنان اذعان داشتند كه به فرهنگ نبايد به عنوان ابزاري صرف در راه تحقق اهداف اقتصادي و سياسي

نگریست، بلکه باید آن را هدف غایی توسعه شمرد (سن آمارتیا، ۳۱۵: ۱۲). مسأله اصلی ای که توسط این نظریه پردازان مطرح شد آن بود که آیا باید به فرهنگ برای توسعه اندیشید یا توسعه برای فرهنگ؟ (دکوئیار، ۳۱۶: ۴)

فرهنگ، ابزار و غایت توسعه؟!

برخی دیگر از نظریه پردازان و برنامه ریزان توسعه در سطح جهان به این نتیجه رسیدند که شاخص های مادی پیشرفت به هیچ روی امکان ارزیابی درجه آسایش و شکوفایی انسان ها را نمی دهد و باید علاوه بر آن ها معیارهای دیگری ابداع کرد؛ معیارهایی همچون مفهوم توسعه انسانی که ملاحظه های دیگری را به مانند ارزش های والای انسانی و اهدافی که در جوششی اجتماعی و فرهنگی به زندگی انسان ها معنا بخشد، پیش می کشد. پرداختن به این موضوع نیاز به نگاهی ژرف تر و تأملی افزون تر دارد. اگر بپذیریم که انسان ها از آن روی برای کالاها و خدمات (حتی نوع اجتماعی و فرهنگی آن) ارزش قایل هستند که کالاها و خدمات به آنان امکان می دهد تا آن طور که می خواهند زندگی کنند، این امر به ناگزیر به فرهنگ و اوضاع اجتماعی شان برمی گردد. به بیان دیگر، ما با چنین روندی به نقش کارکردی فرهنگ پی می بریم. بنابر این گرچه فرهنگ کارکردی ابزاری در توسعه دارد، اما کارکردش به همین جا ختم نمی شود. افزون بر این فرهنگ الهام بخش هدف هایی است که به زندگی مان معنا می بخشد. این ماهیت دوگانه فرهنگ نه تنها موجب رشد اقتصادی می شود، بلکه به هدف های دیگری همچون حفظ انسجام اجتماعی در عین تکثر فرهنگی و ارتقای ارزش های انسانی و معنوی بدون قربانی کردن بخشی از ارزش ها و ظرفیت های انسانی و تقویت نهادهای جامعه مدنی یاری می رساند. فرهنگ در بسیاری از موارد نه تنها راه رسیدن به اهداف دیگر توسعه است. حتی مهمتر از آن، بنیاد هویتی و معنایی تمامی آرزوها و اهداف زندگی انسان نیز هست (دکوئیار، ۳۱۶: ۵-۴). زیرا فرهنگ است که تعیین می کند اعضای آن فرهنگ، رابطه شان را با محیط و مردم درون و بیرون فرهنگ شان چگونه تنظیم و حفظ کنند. فرهنگ است که معین می سازد، چگونه اطلاعات دریافتی از محیط، روش تفسیر و روش مورد استفاده آن را درك کرده و به کار بریم. به عبارت دقیق تر، فرهنگ واقعیات را برایمان معنا می کند (تری یانديس، ۱۳۷۸: ۴۴ و ۴۷)!

این عوامل اجتماعی و فرهنگی در جوامع روستایی و سنتی همواره تأثیرگذارترند و جوامع روستایی و عشایری در مقابل تغییرات و به ویژه تغییراتی که از بیرون به محیط شان وارد شد، مقاومت بیشتری نشان می دهند و هر برنامه توسعه موفق در جوامع روستایی می بایست عوامل، مولفه ها، متغیرها و شاخص های اجتماعی و فرهنگی را که در جوامع روستایی عمده متبني بر سنت ها است، به درستی بررسی کرده و سپس هر گونه طرح یا برنامه ای با درنظر گرفتن شان، تنظیم کند.

توسعه انسان محور و آمایش سرزمین

در برنامه آمایش سرزمین، ما با سه پروسه رابطه انسان، فضا و فعالیت روبرو هستیم که باید در ارتباط با یکدیگر طراحی و سنجیده شوند. با این که هیچ بخشی از فرآیند توسعه نباید جدای از سایر بخش ها در نظر گرفته شده و تحقق یابد، ولی با نگاه انسان محور در توسعه آمایش سرزمین، باید بیش از هر چیز بر "توسعه انسانی" تأکید شود. چرا که انسان است که محور چنان توسعه ای قرار می گیرد. آن تمامی فرآیندهای پیشین انسانی را می بایست دگرگون ساخته و توسعه بخشد. نخست رابطه انسان با طبیعت، که به بر طرف ساختن نیازهای زیستی با حفظ زیست بوم، محیط زیست و میراث های طبیعی به جا مانده برای ما منتهی شود. دوم رابطه انسان با انسان که مشخصاً به فرهنگ و مسایل اجتماعی و نهادها و سازمان های اجتماعی مربوط می شود. و خلاصه رابطه انسان با خود، که به توانایی های خلاقه انسانی، آزادی و ارزش ها و هنجارهای معنوی از يك سوي و نیازها و حقوق انسانی از دیگر سوي مربوط شده که در نهایت به "هويتي بالنده" و "خودآگاهی" منتهی می گردد. آن هنگامی محقق خواهد بود که انسان، فاعل پدید آورنده هر توسعه، محتوای تحول یافته و آفریده طی توسعه و غایت مقصود آن باشد.

توسعه محلی و مبتنی بر زیست بوم

محیطهای طبیعی و اجتماعی نه تنها بر انسان تأثیر می گذارند، بلکه همدیگر را نیز متأثر می سازند. محیط طبیعی انسان که مردم هر سرزمینی، زندگی خود را از آن گرفته و بر آن هویدا می سازند، زیست بوم آنان را می سازد. زیست بوم شامل اشیاء، منابع، جغرافیای محیط و روش هایی است که فرد با آن ها زندگی می کند و بقاء می یابد. اگر بخواهیم جایگاه زیست بوم، فرهنگ و سایر روابط و خصایص انسانی را در توسعه مشخص سازیم، به الگوی ذیل دست خواهیم یافت: زیست بوم -----فرهنگ -----جامعه پذیری ----- شخصیت ----- رفتار (تری یاندیس، ۱۳۷۸: ۴۶ - ۵۷). آن هنگامی اساسی می نماید که دریابیم، بزرگترین و گسترده ترین برنامه های توسعه در کشورهای مختلف از آن روی با شکست مواجه شدند، که بدون توجه به شرایط طبیعی و بومی و تشخیص ارتباط بین رفتارها و زیست بوم مناطق مختلف و محلی تنظیم شده بودند.

با این همه، نباید در مورد هر روش محلی و سنتی خوش بین بود و یافته ها نشان می دهند که بسیاری از روش های سنتی در جوامع روستایی، مسلک گرا بوده و به دور از روش هایی است که برای دست یابی به اهداف مشخص ضروری است. آن ها چون سنتی محافظت شده و کمتر تغییری را نیز پذیرا می شوند، حتی اگر به ضرر کشاورزان تمام شوند، باز سنت، آن ها را تقدیس و پاسداری می کند. بسیاری از آن ها فاقد دانش بوده و با خرافات و اوهام و باورهای

عامیانه به هم آمیخته اند. برخی از آن ها نیز با وجود دستاوردهای ملموس اقتصادی، از آسیب های فرهنگی و اجتماعی رنج می برند، از این روی رها کردن شان بهتر است تا پیگیری شان. همچون مدیریت سنتی مردان در اکثر کارهای روستا که با وجود دستاوردهای اقتصادی، از منظر اجتماعی و فرهنگی نوعی تبعیض نسبت به زنان را اشاعه می دهد.

توسعه هویت محور؛ انسان روستایی و جهانی شدن

جهانی شدن با تمام تبعات و نتایجی که برای اقصاء نقاط جهان و برنامه ریزی های توسعه گزارده، یکی از بزرگترین دستاوردها را برای روستاییان و مردم محروم و منزوی داشته است. انسان روستایی امروز دیگر مجبور نیست تا چشم امید به توانایی های بسیار محدود تکنولوژی و دانش محل و کشور خود منحصر شود و قادر است به سرعت از آخرین دانش، تجارب و تکنولوژی های پیشرفته ترین جوامع بهره برد. او به کمک علم از بسیاری از امراض و بیماری های که در مناطق فقیر پدیدار شده و به سرعت رایج می شد، رهایی می یابد؛ هم از طریق پیشگیری و هم درمان.

اما یکی از مهم ترین تأثیرات جهانی شدن به هویتی بر می گردد که به انسان های محروم، حاشیه نشین و روستایی بخشیده است. تا دیروز بسیاری از آن ها در ابتدایی ترین تصمیمات محلی و بومی شان در نظر گرفته نمی شدند، چه رسد به کشورشان. در حالی که امروز آن ها از طریق شبکه های ارتباطاتی گسترده، رسانه های جمعی، مخابرات و اینترنت که مشخصاً از بارزترین شاخص های جهانی شدن هستند، می توانند با همه جای دنیا ارتباط برقرار کنند. تا دیروز کشاورز محروم برای احقاق حق اش می بایست به شورش می همه گیر دست زند تا صدایش را به گوش برخی از مسئولان برساند، که آن با تاوان های جبران ناپذیر جانی و مالی توأم بود. اما امروزه کمتر از صد روستایی آمریکایی لاتین با تعدادی پلاکارد می توانند افکار خود را به جهانیان منتقل ساخته و حتی در مخالفت با جهانی شدن اعتراض کنند و به سرعت انعکاس آن را از طریق رسانه ها (ابزار جهانی شدن) در سراسر جهان ببینند. انسان روستایی دیگر تنها هویت يك روستایی را ندارد، او هویت يك انسان جهانی را یافته است. انسان های روستایی، حاشیه نشین و محروم تنها عضوی از محله خود نیستند، تك آن ها عضو يك جامعه جهانی اند که می توانند با انتقال افکار عمومی شان از طریق جهانی شدن، تمام جهان را تحت تأثیر قرار دهند و برنامه های توسعه در سطوح بومی، ملی و حتی بین المللی را تغییر دهند. این دیدگاه می تواند محور توسعه ای قرار گیرد که "هویت" را در قلب خود تعریف کرده است.

• تجزیه و تحلیل تحولات اجتماعی در سطوح خرد و کلان

بررسي تحولات اجتماعي کشور در سطوح خرد و کلان به ما کمک مي کند تا شرايط کنوني و واقعي خود را دريافته، علل پديد آمدن بسياري از معضلات توسعه را شناخته و راه هاي عملي جهت اصلاح برنامه هاي گذشته و تکميل برنامه هاي آتي توسعه روستايي ارايه کنيم. در سطح خرد ما با افراد و بنگاه هاي طرف هستيم که کنش هاي آنان را بايد شناخته و اصلاح کنيم. در سطح کلان با تحولاتي سر و کار داريم که نه تنها جوامع روستايي، بلکه از جوامع شهري و صنعتي و تحولات اقتصادي و اجتماعي کشور و شرايط جهاني ناشي مي شود. از اين روي بررسي تک تک آن ها ضروري است.

۱. کنش هاي معطوف به پيشرفت و تقديرگرايانه

براي هر نوع تبديلي در جوامع روستايي بايد تبديلي در نگرش ها و کنش هاي روستايان ايجاد شود. اما مشکل اساسي آن است که اکثر روستايان کشورمان بين اصلاح اعمال خود و بهبود دستاوردها و ماحصل کارشان، ارتباطي نمي بينند، زيرا تفکر سنتي در جوامع روستايي کشور ما مبتني بر تقديرگرايي است. بدین معني که افراد سنتي بين اعمال خود و تحقق مطلوب اهداف و مقاصد موردنظر، ارتباطي تشخيص نمي دهند، بلکه آن را حاصل قضا و قدر و دست تقدير روزگار مي دانند. در حالي که برنامه ريزي و بهبود روش ها، نياز ضروري به تفکري دارد که مبتني بر ارتباطي بين بهبود روش ها و اعمال، جهت نيل به اهداف و نتايج بهتر و افزون تر دارد. به بيان ديگر، تحقق اهداف و اعمال برنامه ها ناگزير به کنش معطوف به پيشرفت است که ما بين رفتارها و روش ها با اهداف و مقاصد، نه تنها ارتباطي ديده، بلکه مدام آن ها را ارزيايي نموده، اصلاح کرده و تکميل نمايد. در حالي که در کنش تقديرگرايانه، اعمال و روش ها به عنوان عوامل اساسي کسب اهداف و نتايج تشخيص داده نمي شوند، بلکه آن به دست قضا و قدر سپرده شده و به عنوان سرنوشت خانوار ارزيايي مي گردند. بنابرین در روستاها عمدتاً کوششي نيز جهت بهبود روش ها و رفتارها صورت نگرفته و کار بر حسب الگوهاي سنتي گذشته تداوم مي يابد. از اين روي اساسي ترين نکته براي تحقق هر برنامه اي در کشور ما توجه به اين نحوه نگرش و رفتار و کوشش در جهت تبديل آن است.

بدیهي است که چنین الگوهایی که ریشه دارترین و گسترده ترین ملأک های نگرش ها و رفتارها هستند، نياز به برنامه ريزي بلندمدت داشته تا با افزايش سطح فرهنگي مردم بتوان الگوهاي مناسبی را جايگزين شان ساخت تا موجب بازآفريني فقر و عقب ماندگي نشوند. درست است که تقديرگرايي، روح قالب تفکر در جامعه روستايي و عشائري ماست و اگر چه اين الگو در روستاها و ايلات ما موج مي زند، ولي نبايد تقديرگرايي را به روستاها محدود ساخت. حتي با وجود گسترش اين نوع تفکر در نزد عوام جامعه ما، نبايد آن را بر خلاف تصور بسياري از مردم، به قشر عامي جامعه محدود دانست و حتي بخش قابل توجهي از قشر تحصيل کرده نيز در ملأک های خاموش خود، بر طبق شان رفتار و گزينش مي کنند و تنها آمار

تقدیرگرایی در نزد افراد تحصیل کرده کمتر است. تجارب نشان می‌دهد که ریشه کن کردن کامل تقدیرگرایی از افکار و اذهان کار ممکن نیست و همواره آن‌ها در طول نسل‌ها بازآفرینی شده‌اند. هر کس نداند برنامه ریزان و کارگزاران توسعه خوب می‌دانند که دست تقدیر تا چه حد تواناست! اما این بدان معناست که تنها با برنامه ریزی بلندمدت است که می‌توان انتظار داشت، تقدیرگرایی را از اهداف و مقاصد کاری و روزمره و فعالیت‌های منزل و محل کار زدوده و به عرصه پدیده‌ها و حوادث غیرمترقبه و طبیعی که فراتر از اعمال و تصمیمات انسان‌هاست، عقب نشینی داد.

۲. تفکر و کنش "معطوف به احساس" به جای "معطوف به هدف"

در مدیریت امروز، بحث تفکر سازمانی و رفتار سازمانی از موضوع‌هایی است که ارتباط مستقیم با توسعه از ابعاد خرد تا به سطوح کلان آن دارد. یکی از اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری سازمان‌ها و نهادها، عملکرد افرادی است که با تفکر معطوف به هدف، کنش‌های شان را شکل بخشیده‌اند. این نحوه تفکر که اعمال و ابزار را عوامل موثر بر نتایج و اهداف می‌بیند، امکان توسعه را برای افراد مقدور می‌سازد، زیرا آن‌ها را به پیگیری و اصلاح رفتارها و راه‌ها و تعقیب هر چه بیشتر اهداف و نتایج از طریق آن‌ها تهییج می‌کند. اما جوامع شرقی عمدتاً بر مبنای کنش احساسی رفتار می‌کنند تا کنش عقلایی. البته پس از آن که ژاپن و برخی دیگر از کشورهای شرق دور، رفتارهای سازمانی و عقلایی را در نهادها و سازمان‌های خود درونی ساختند، این تقسیم‌بندی مطلق بین شرق و غرب فرو ریخت، ولی تحقیقات نشان داد، علارغم این که برخی از جوامع شرقی در سازمان‌های دولتی و نهادهای مدنی شان در راه توسعه موفق بوده‌اند، اما در کنش‌های غیررسمی و سنتی شان هنوز کنش‌های احساسی تعیین‌کننده‌اند.

در کشور ما جایی که تفکر تقدیرگرایانه برای تبیین پدیده‌ها مناسب ارزیابی نشود، تفکر عقلایی‌جانشین آن نشده است، بلکه دو نوع تفکر و کنش "قمارگرایانه" و "معطوف به احساس" است که به کار می‌روند. در کنش احساسی عمدتاً رفتارها برای نوعی تبادل احساس و ارضاء عاطفی اعمال می‌شوند. با این که اکنون در رفتارهای سازمانی به این نتیجه رسیده‌اند که کنش عقلایی به تنهایی برای کارکنان کافی نیست و در کنار آن به نوعی کنش ارتباطی که عواطف انسانی را نیز ارضاء می‌کند باید توجه کرد، ولی آن به تنهایی نمی‌تواند موجب توسعه شود و تنها هنگامی توسعه پایدار را نیز در کنار آن خواهیم دید که در کنار کنش عقلایی به کار رود. در جامعه ما، زبان نیز به عنوان وسیله‌ای برای نیل به مقاصد و تغییر واقعیت به کار نمی‌رود، بلکه کارکرد زبان بیشتر بر کردن خلاء واقعیت است. به بیان دیگر، در کنش معطوف به هدف، زبان به عنوان وسیله‌ای برای بیان مقصود و تعقیب عملی نیت و تحقق نتایج به کار می‌رود، در حالی که در کنش احساسی، زبان واقعیت را تغییر نمی‌دهد،

بلکه جانشین واقعیتی می گردد که وجود ندارد و از این طریق خلاء آن را پر می کند. برای مثال در سازمانی که تفکر معطوف به هدف حاکم است، مدیران سازمان برای رسیدن به مقاصد می توانند اهداف موردنظر را برای کارکنان تشریح کنند تا با تعقیب آن ها به نتایج مورد نظر دست یابند، در حالی که در مراکز و حتی سازمان هایی که تفکر و کنش احساسی حاکم است، آنچه که به وسیله مدیران بیان می شود، عواملی برای تغییر رفتار کارکنان نیست، بلکه تنها بیان آن چیزی است که در واقعیت موجود نیست و با بیان اش افراد و کارکنان احساس سبکی می کنند و تغییر رفتاری نیز تحقق نمی یابد، زیرا آنچه که می بایست انجام می شده، گفته شده است و این برای کنش احساسی کفایت می کند. این مسئله به دو شکل در کشور ما در راه توسعه ایجاد مشکل و بن بست کرده است. یکی برای کارگزاران و مسئولانی که درصدد تغییر عملی رفتار سازمانی برآمده اند. آن ها متوجه شدند که بسیاری از چیزهایی که گفته می شود، با وجود موافقت اکثریت کارکنان با آن و اذعان به مطلوب بودن شان، هیچ تغییر رفتاری در آن ها صورت نمی دهد و عملاً پیگیری آن ها به تغییر رفتار منتهی نمی شود! در نتیجه بعد از مدتی مأیوس شده و به جمع افراد بی تفاوت می پیوندند. اما مهم تر از آن در قالب الگوی پنهانی است که بدون آن که برنامه نویسان و طرح ریزان و کارگزاران رده بالایی توسعه خود بدانند، در برنامه ها متجلی شده است. آن بیان نواقص در زمینه های مختلف، نه برای تصحیح و دریافت نواقص به مقصود برطرف کردن آن ها، بلکه برای یافتن کانالی بوده است که به نوعی با بیان اش از يك طرف، رفع تنیدگی فکری شده و از طرفی دیگر، دست اندرکاران را به سبب سیل عظیم مشکلات در حوزه های مختلف از برطرف کردن شان خلاص سازد! به بیان دیگر، بسیاری از مشکلات و محدودیت هایی را که در برنامه های گذشته گنجیده، می توان ارزیابی کرد و دید که عمده آن ها به مقصود شناسایی برای برطرف کردن موانع توسعه شکل نگرفته و عملاً نیز کاری در آن زمینه صورت نگرفته است، بلکه با گنجاندن شان در برنامه ها و تکرار مداوم شان، به نظر می رسد که منظور از بیان آن ها تنها رفع تکلیف و احساس سبکی روحی و روانی بوده است !

۲. تفکر و کنش "قمارگونه"

نوع دیگری از تفکر و کنش در جامعه ما متداول است که آن را بایست جانشینی برای کنش تقدیرگرایانه در کنار کنش معطوف به احساس دانست. این الگوی تفکر و کنش، هنگامی که همه چیز را از پیش تعریف شده نمی بیند، به جای این که برحسب تفکر معطوف به هدف، اعمال و کوشش های انسانی را عاملی در موفقیت و نيل به نتایج ارزیابی کند، شانس و اقبال و اتفاق را به عنوان عامل اساسی شناخته و بر اساس آن رفتار می کند. این امر هنگامی متداول می شود که بر اساس تغییراتی ناگهانی و غیرقابل پیش بینی، تحولاتی تعیین کننده در شرایط زندگی و کاری افراد به وقوع بپیوندد و ارتقاء عملی شرایط زندگی و کار افراد رابطه معناداری با عملکرد و تلاش آن ها نشان ندهد، بلکه به گونه ای اتفاقی تحقق یافته باشد. در

نتیجه، افراد در چنین شرایطی علاوه بر ارضاء روانی از طریق کنش احساسی می‌توانند به دستاوردهای حاصل از تفکر قمارگرایانه خوش بین باشند. این نحوه تفکر و کنش و در حقیقت الگوی پنهان، هنگامی که در افراد درونی شد می‌تواند حتی عواقبی خطرناک‌تر از تقدیرگرایی پدید آورد. زیرا در الگوی تقدیرگرایانه، کنش‌ها و رفتارهای سنتی همچنان عملکردی را در قالب گذشته به بار می‌آورند، حتی اگر اصلاح و تقویت نشوند، ولی در تفکر تقدیرگرایانه لذتی که عاید کنشگر می‌شود، دقیقاً لذتی است که به يك قمارباز در هنگام بُرد دست می‌دهد. یکی از خطرناک‌ترین آسیب‌های اجتماعی در جوامعی که این نوع الگوی پنهان در آنجا متداول می‌شود، این است که آن‌ها دیگر حتی اگر از طریق کنش معطوف به هدف و با پشتکار و تلاش به نتایج ارزنده‌تری نیز دست یابند، نمی‌توانند دل به ادامه آن دهند، زیرا با عادت به لذت قمار که پیروزی غیرمنتظره و ناگهانی را عاید می‌سازد، لذت کنش عقلایی بی‌ارزش جلوه می‌کند. غافل از این که بزرگترین گنجی را که آنان از دست داده‌اند، همان متاعی است که جوامع پیشرفته با تلاش و پشتکار عقلایی و معطوف به هدف کسب کرده‌اند که هیچ گنجی قابل مقایسه با آن نیست و به همان جهت که دفعی و قمارگونه نیست و با دوام و ماندگار است، گنجی حقیقی است.

متأسفانه در بین اقشار و جوامعی که کنش‌های قمارگونه متداول است و با تفکر معطوف به احساس ترکیب می‌شود، صورتی پیچیده می‌یابد و گفتارها در مورد مضرات این نوع از تفکر و جانشین‌های مناسب آن نمی‌توانند سودمند افتند، چرا که قمار لذت اعتیاد خود را به وجود بردگان اش تزریق کرده است. متأسفانه در ادارات و سازمان‌های ما عمدتاً این نوع از تفکرات احساسی و قمارگونه است که به جای کنش‌های معطوف به هدف، جانشین کنش‌های تقدیرگرایانه شده است. به خصوص که عایدات حاصل از نفت نیز در سازمان‌های دولتی، منافع لازم را تأمین کرده‌اند؛ حتی اگر کنش‌ها، از طریق عملکرد و کارایی سازمانی موجب کسب اهداف نشوند، درآمدهای نفتی جبران کرده، از این روی کنش‌های احساسی و قمارگونه در اولویت قرار گرفته‌اند.

۴. رویکردهای موجود نسبت به تحولات جوامع روستایی

در سطح کلان نیز با تحولاتی اقتصادی و اجتماعی در کشور مواجه هستیم که نسبت به آن دو دیدگاه کلی را می‌توان شناسایی و ارزیابی کرد که به دو رویکرد کلی تقسیم می‌شوند.

رویکرد نخست معتقد است که در برنامه‌های توسعه در پنجاه سال اخیر، به روستاها بی‌توجهی شده است. پس از اصلاحات ارضی، روستاها مورد بی‌مهری قرار گرفتند. همراه با افزایش ناگهانی قیمت نفت، فقط نوسازی شهرها در دستور کار بوده است. صنایع مونتاژ آن دوره، هیچ پایه و ریشه‌ای در بخش تولید داخلی نداشت. آن‌ها بر این باورند که دگرگونی‌های پدید آمده به وسیله برنامه‌ها، پدیده‌گریز از فقر را پدید آورد و چون هیچگونه سرمایه‌گذاری

جهت آموزش و اشتغال جمعیت رو به تزاید و گریزان از فقر روستایی نشده بود، آنان را به اصطلاح به سوي کار گل در شهرها کشاند و فقر، بزه و سایر آسیب های اجتماعی را که در روستاها کمتر دیده می شدند، در حاشیه شهرها برای مهاجرین به ارمغان آورد. از سهم بخش کشاورزی در نیروی کار کاسته شد. در سال ۱۳۴۱ حدود ۵۵ درصد نیروی کار در بخش کشاورزی شاغل بود و در سال ۵۶ این رقم به ۳۲ درصد رسید و تولید سرانه نسبی بخش کشاورزی از ۶/۰ به ۴۵/۰ کاهش یافت (طالب، ۱۳۷۳: ۹۸ - ۹۹). جملگی این ها موجب توسعه بی رویه شهرها شد و افزایش سطح مصرف که در آغاز موجب رضایت خاطر افراد شد و بعداً موجب تداوم و تشدید وابستگی گردید و با ظهور شرکت ها و مراکز سرمایه گذاری برای بخش های صنعتی، کشاورزی و تجاری که قادر به جذب نیروی کار نبوده است، بر بیکاری و کم کاری افزود (همانجا، ۹۹).

رویکرد دوم بر این نظر است که بسیاری از ایراداتی که رویکرد اول از تحولات جوامع در ساختار اجتماعی ما وارد می داند، دستاوردهای هر تحولی است که بخشی بزرگ از آن اجتناب ناپذیر است. در تمامی کشورهای دنیا، توسعه با دستاوردهای منفی همراه بوده است، ولی دستاوردهای مثبت آن آنقدر بوده که بیشتر کشورهای جهان را به سوي خود سوق داده است. اگر آن گونه که رویکرد نخست می گوید، به منظور توجه به روستاها، صنایع را تقویت نکرده، زندگی شهری را پدید نیاورده و با عدم مهاجرت روستاییان برای تأمین نیروی انسانی بخش های اقتصادی و صنعتی اقدام نمی کردیم، در دنیای کنونی چه جایگاهی داشتیم. آیا تصویر دوره قاجار تصویر مطلوب جامعه و کشور ما در قرن های بیستم و بیست و یکم است ؟

رویکرد دوم بر این باور است، ادعای مبني بر این که در ایران به کشاورزی بی توجهی شده و آن باعث مهاجرت روستاییان به شهر شده، درست نیست. تعداد شاغلان بخش کشاورزی از سال ۱۳۳۵، ۳/۳ میلیون نفر ثابت مانده است، در صورتی که تولید کشاورزی ۶ برابر شده است و سطح زیر کشت آبی ۸/۱ برابر شده و این امر نشان می دهد که بخش کشاورزی اصلاً نمی تواند بر شمار شاغلین خود بیافزاید. اگر توجهی به بخش کشاورزی شود، اتفاقاً می بایست از شاغلان بخش کشاورزی بکاهد و همزمان بر تولید بیافزاید که چنین نیز شده است. این پدیده ای است که در تمامی جهان به چشم می خورد (میزگرد دوم، ۱۳۸۱).

آنان معتقدند که پرداختن به جوامع روستایی و معضلات آن، جدای از تحولات ساختاری در زمینه های مختلف اجتماعی و فرهنگی، راه به جایی نخواهد برد. مهاجرت از روستاها به شهرها و سکونتگاه های غیررسمی، بخشی اجتناب ناپذیر از روند توسعه و به خصوص توسعه برونزا در دنیای امروزند که از دوران گذشته موازی با تحولات جهانی در کشور ما تحقق یافته اند. تنها مهاجرت بی رویه است که باید جلوی آن گرفته شود. مفهوم توسعه برون زای از آن روی به کار می رود که تحولات تعیین کننده ای در ساختار جامعه به وجود آورده است که به تغییرات مهمی چون بهبود شاخص های آموزش و پرورش، بهداشت، ارتباطات و سطح آگاهی عمومی منجر شده است. اما چنین تحولاتی، نه برآمده از تکامل تاریخی جامعه ایران و تداوم مترتب

تحولات آن، بلکه از بیرون مرزهای ملی نشأت گرفته است. معضلات حاصل از توسعه را نیز نباید صرفاً به خارج از مرزهای ملی نسبت داده شود، بلکه در تحلیلی واقع گرا، سهم عوامل داخلی و خارجی هر دو، آن هم به گونه ای علمی و مستند باید مورد توجه قرار گیرد (پیران، ۱۳۸۰: ۳۰ - ۳۱).

• برنامه ریزی های توسعه روستایی

۱. برنامه ریزی جامع توسعه با طراحی و کارکرد توأمان

تنوع تجارب جوامع و کشورهای مختلف در مسیر توسعه نشان داد که، نه تنها راهی واحد برای توسعه هر کشوری وجود ندارد، بلکه توسعه های موفق آن هایی بوده اند که شرایط خاص خود را در نظر گرفته و رهیافت و راهبردهای ویژه جامعه شان را برای توسعه طراحی و برنامه ریزی کرده باشند (Development Approaches..., 1999). البته این به معنای آن نیست که دانش و تجارب عمومی دیگر کشورهای و طوایط و الگوهای علمی و کلی این عرصه را به کناری نهیم. بلکه به معنای آن است که آن دانش موجود را پس از به روز کردن با آخرین های یافته های علمی توسعه، با تجارب عملی شرایط موجود در هر محیطی تکمیل نماییم. آن دیدی جامع با ترکیبی توأمان از طراحی و کارکردهای بخش های مختلف را طلب می کند.

۲. برنامه ریزی های میان مدت و بلندمدت

برنامه ریزی بلندمدت مستلزم نگاهی ژرف و جامع است تا با دیدن اهداف بلندمدت و راه های اساسی رسیدن به آن، زیربنایی ترین و بطنی ترین زیرساخت ها را در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه شکل بخشیده و بستر عینی ترین و واقعی ترین تغییرات را در همه عرصه های توسعه پایدار قوام بخشد. این به معنای آن خواهد بود که برنامه ریزی های بلند مدت هرگز نباید در حد اهداف برنامه ریزی های میان مدتی که تاکنون در کشور ما صورت گرفته محدود باشد، بلکه می بایست علاوه بر توسعه کمی شاخص های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که از ضروریات هر توسعه واقعی است، ریشه ای ترین متغیرها و زیربنایی ترین زیرساخت ها را در بخش های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جوامع روستایی شکل بخشیده و الگوهای گذشته را متحول سازد. به طوری که برنامه ریزی های بخش های مختلف میان مدت بتواند با استفاده از زیرساخت های پدید آورده توسط آن، با بسترسازی وارد مرحله ای جدید شده و تحولات عینی آن را گسترش داده و به ترکیبات جدیدی از بخش های دیگر توسعه دست یابد که در نهایت توسعه روستایی در سطوح مختلف را ارتقاء بخشد. یکی از اصلی ترین ویژگی های برنامه ریزی بلندمدت آن است که هیچ بخشی از توسعه نباید جدای از

بخش های دیگر در نظر گرفته شود و توسعه روستایی نیز باید حتماً در ارتباط با سایر بخش ها و ابعاد توسعه دیده و برنامه ریزی گردد (احمدی، ۸۲- ۱۳۸۱: پیشگفتار).

۲. جغرافیای فرهنگی در برنامه ریزی های توسعه

اصطلاح جغرافیای فرهنگی از يك سوي به محیط زیست معطوف است و از سویی دیگر به فرهنگ های انسانی مربوط می شود، که هر دوی آن ها در توسعه روستایی جایگاهی برجسته دارند. جغرافیای فرهنگی، مطالعه تغییرات فضایی گروه ها و اقشار فرهنگی و عملکرد فضایی جامعه را پوشش می دهد. بدین ترتیب، جغرافیای فرهنگی بر توصیف و تجزیه و تحلیل نحوه تفاوت ها و یکسانی در زبان، دین، اقتصاد، حکومت و دیگر پدیده های فرهنگی از مکانی به مکانی دیگر تکیه دارد که در مناطق مختلف روستایی تفاوت های چشمگیری بین شان دیده می شود. نظر به این که فرهنگ ها توسط گروه های انسانی تشکیل می شوند، از این روی جغرافیای فرهنگی نیز الزاماً انسان ها را به صورت گروهی و تجمعی مدنظر قرار می دهد.

در جغرافیای فرهنگی به موضوع های مهم ناحیه فرهنگی، پخش فرهنگی، اکولوژی فرهنگی، در هم تنیدگی و چشم انداز فرهنگی پرداخته می شود. در برنامه ریزی ها، ناحیه فرهنگی به تفاوت ها و تشابهات فرهنگی مناطق مختلف نظر دارد. پخش فرهنگی به ما کمک می کند جنبه های پویا و در تغییر فرهنگی و گسترش آن را بشناسیم. اکولوژی فرهنگی به روابط پیچیده انسان با زیست بوم می پردازد. با در هم تنیدگی فرهنگی می توانیم دریابیم که بسیاری از وجوه فرهنگی را که به گونه ای مجزا مطالعه می کنیم، در دنیای واقعی کاملاً متمایز از هم نیستند و از در هم تنیدگی برخوردارند، با وجود آن که می توان به شکل يك کل به آن درهم تنیدگی ها نگریست و خلاصه چشم انداز فرهنگی به آن ها ابعاد نمادین فرهنگی می بخشد و امکان تفسیرشان را در برنامه ریزی فراهم می آورد. این ها در برنامه ریزی های توسعه روستایی ما مورد غفلت واقع شده که باید در نظر گرفته شوند (آئینه پژوهش، ۱۳۸۰: ۸۷).

۴. مدیریت بهینه سیستم آبیاری

آب یکی از منابع اصلی است که توسعه پایدار بدون آن مقدور نخواهد بود و از عناصر پُربهای زیست محیطی است که با کاهش روز افزون آن در دنیا و به ویژه منطقه خاورمیانه، سیاست گذاری و تصمیم گیری های عاجلی را طلب می کند؛ به طوری که بسیاری آن را ماده گوهرباری می بینند که با کمبود و نیاز هر چه بیشتر آن، آینده را نه از آن نفت، بلکه متعلق به آب می دانند که بی توجه ای به آن موجب پشیمانی های غیرقابل جبرانی خواهد شد. اتخاذ اصول قوانین آب، اصلاح مدیریت و برنامه ریزی منابع آب، خصوصی سازی و ایجاد تشکل های مشارکتی و تعاونی و ایجاد و ترویج مکانیزم بازار و قیمت، از جمله سیاست هایی بود که

توسط FAO برای بهره برداری پایدار از منابع آب پیشنهاد شد ((FAO, 1996). کشور ما نیز که بیشتر مناطق آن نیمه خشک است و با کمبود آب مواجه است، می بایست کوشش مضاعفی را برای حفظ و کنترل آن بخرج دهد و مانع از آلودگی و هدر رفتن این ماده حیاتی شود.

۵. آموزش در برنامه ها

در سال های اخیر کشورهای در حال توسعه به این دانش دست یافتند که ارتباط برای توسعه، فرآیندی اجتماعی با رنگ و بوی آموزشی قوی است. آن نه تنها راهی برای انتشار نوآوری ها است، بلکه مرحله ای از اطلاع رسانی، ایجاد آگاهی، مبارزه، آموزش، تعلیم، مباحثه و غیره است. به سبب این بعد آموزشی است که، تکنولوژی ها و کانال های ارتباطی، تابعی از زمینه و مفاد آموزشی به شمار می روند. به عبارت دیگر، هدف های آموزشی توسعه باید تعیین کنند، چه نوع ارتباطی (شکل، محتوا) مناسب و مورد احتیاج است. اما متأسفانه نمونه های زیادی از پیام هایی که از نظر محتوا ذي ربط و از جنبه های آموزشی و فرهنگی مناسب باشند و جامعه را از این نقطه نظر توانا سازند، در دست نیست.

بسیاری از کسانی که مسئولیت هایی در زمینه برنامه های توسعه دارند، خود به خوبی آموزش ندیده اند تا آن را به دیگران منتقل سازند. در بسیاری از موارد، آنچه مدیران اجرایی از توسعه آموزش دیده اند، ناکافی، يك طرفه و اغلب بر دانش متمرکز مبتنی است و در موضوع هایی که می تواند جنبه های اجتماعی و تعلیم و تربیتی کارشان را تسهیل کند، دچار نقص هستند. اگر بخواهیم در بهبود عملکرد نیروی مدیران و سایر مسئولین دست اندرکار توسعه جدی باشیم، وجود دیدی منتقدانه در مورد آموزش قبل و در حین کارشان ضروری است.

۶. ترویج در برنامه ریزی های توسعه روستایی

در برنامه ریزی های توسعه روستایی، چند دیدگاه نسبت به ترویج کشاورزی دیده می شود. دیدگاهی بر بخش دولتی و برنامه ریزی های مبتنی بر مدیران رده بالا و انتقال آن به سطوح پایین جامعه روستایی از طریق آموزش و غیره تأکید دارد ((Rivera, 2001. دیدگاهی دیگر، با تکیه بر مشارکت مردم در ترویج، روش از پایین به بالا را مناسب ارزیابی می کند (Porter, 2001) و خلاصه دیدگاه نیز تلفیقی از آن دو را کارا تر یافته است (Kidd and others, 2000). به نظر می رسد که در هر مرحله از توسعه جامعه روستایی مان می توانیم به فراخور وضع موجود، بخش هایی از آن ها را به کار گیریم. چون جامعه روستایی و کشاورزی ما به شدت سنت محور و حتی تقدیر محور است، نسبت به تغییرات اولیه مقاومت نشان می دهد، از این روی دخالت اولیه دولت برای اصلاح روش ها و ترویج ضروری است. سپس برحسب استقبالی که از ابعادی از آن می شود، تصمیمات آتی برای طرح ها و برنامه ها را اتخاذ کنیم؛ به طوری که آن بخشی از ترویج را که با استقبال کشاورزان روبرو می شود، با مشارکت آنان و بخش خصوصی پیش

بریم. بخش هایی که با مقاومت روبرو می شوند، با تغییراتی اصلاح کردند و به فراخور این که در برنامه ها تا چه حد ضروری تشخیص داده شوند، توسط دولت اجرا و پیگیری شوند و خلاصه در مواردی که ترویج با موانع و مسایلی در پیشبرد مشارکت کنندگان بومی مواجه شد، از روش های تلفیقی بهره بریم و توانمندسازی را در دستور کار قرار دهیم.

با این همه بد نیست که بدانیم، دستیابی به اهداف برنامه از طریق ترویج کار آسانی نیست. سیستم های ترویج معمولاً سازمان های بزرگ و پیچیده ای هستند، چون با هدف اجرای سیاست های ملی و در مناطقی متنوع و وسیع و با شرایط اجتماعی و فرهنگی متفاوت روبرو هستند، با ضرورت ها و روش های متفاوت و حتی متناقضی مواجه اند. اگر هر يك از ضرورت ها، شرایط و روش های متفاوت را در نظر نگیرند، با عدم موفقیت در اهداف ترویجی توسعه روبرو خواهند شد. علاوه بر این، آن ها باید با حداقل هزینه، حداکثر جنبه های ترویجی را فراهم آورند، با سازماندهی و مدیریت کنترل سیستم را فراهم سازند، مشارکت از پایین به بالا را تحقق بخشیده و توانمندی همکاران و زیردستان را با استفاده از توان بالقوه شان افزایش داده و از همه نوع ارتباط در راه ترویج روش های آموخته استفاده کنند. برای تقویت زمینه حرفه ای عوامل ترویج و افزایش امکان موفقیت در مورد مردم روستایی، مواد درسی دانشگاه ها و برنامه های آموزشی باید با طرح هایی در مورد نظام آگاهی محلی، تعلیم و تربیت بزرگسالان، روش های مشارکتی توسعه، جامعه شناسی روستایی، متدولوژی های ترویج، ارتباطات میان فردی، استفاده از رسانه های ارتباطی و موضوع هایی مشابه غنی شود.

۷. صنایع روستایی و دستی

مهاجرت از جوامع روستایی به جوامع شهری، بخشی اجتناب ناپذیر از توسعه در کشور ماست و تنها مهاجرت بی رویه و افسار گسیخته است که باید با برنامه ریزی های دولتی کنترل شود. جوانان روستایی حق دارند که نوع زندگی مطلوب خود را برگزینند و هیچ کس نمی تواند آنان را از این حق شان محروم سازد. دولت تنها موظف است با برنامه ریزی ها کمک کند تا کسانی که مایل به ادامه زندگی در روستاها هستند، امکان اشتغال و برخورداری از سطحی از خدمات اجتماعی و رفاهی را بیابند. در این راه، چندین برنامه و راهکار توصیه شده است.

نخست تقویت صنایع روستایی و غیرکشاورزی باید بیش از پیش موردنظر قرار گیرد؛ انواع صنایع غذایی که شامل صنایع غذایی، کانی، نساجی، شیمیایی و سلولزی می شود می بایست در دستور کار قرار گیرد و دولت طرح ها و برنامه هایی برای کمک به شکل گیری و رشد این صنایع به عنوان بخشی مکمل در جوار بخش کشاورزی و فعالیت های مربوط به آن داشته باشد. آن ها علاوه بر تأمین بخش قابل ملاحظه ای از معیشت خانوار، استانداردهای زندگی روستایی را نیز ارتقاء می بخشند (Pfluger, 2000). چرا که استفاده از صنایع روستایی و دستی، امکان اشتغالی مضاعف در کارهای کشاورزی و سنتی روستایی را فراهم می آورد.

روستاییانی که قصد فعال شدن در صنایع روستایی را دارند، می بایست مورد حمایت های مالی، آموزشی، فن آوری و دسترسی آسان به انرژی و مواد اولیه و هر نوع پشتیبانی که از دست دولت ساخته است، قرار گیرند.

صنایع دستی نیز یکی از راه های کسب درآمد خانوار روستایی است که اکنون با صادرات آن، افق های مالی جدیدی را به روی روستاییان گشوده است. حمایت های دولتی می تواند به تقویت چنین راه های اشتغالی کمک کند و مانع از مهاجرت بی رویه روستاییان به شهرها شود. صنایع روستایی و دستی و سنتی به مدیریت بومی و محلی نیز امکان مشارکت و مدیریت توسعه مناطق روستایی را می بخشند و عملاً بخشی از توسعه درونزا را نهادینه می کنند.

۸. صنایع تبدیلی و تکمیلی

تجارب کشورهای موفق در توسعه روستایی نشان داده است که یکی از مهمترین راهکارهای اشتغالزایی، تولید ارزش افزوده از طریق ایجاد اشتغال با کمک صنایع تبدیلی و تکمیلی در روستاها است. صنایع تبدیلی برای تبدیل محصولات مختلف کشاورزی، دامپروری و باغی به محصولات دیگر در جوار مناطق تولیدشان، از هزینه های حمل و نقل و ضایع شدن و دیگر هزینه ها می کاهند و موجب کاهش قیمت تمام شده کالاها می گردند. صنایع تکمیلی نیز در تکمیل زنجیره تولید صنایع مختلف نقشی واسط و مکمل بازی می کنند (فقیه، ۱۳۸۳: ۳۶۸-۳۷۰). اکنون این صنایع، علاوه بر این که یکی از راه های کسب درآمد مضاعف خانوار روستایی نیز به حساب می آیند، در توسعه ملی کشور نیز نقش مکمل و برجسته ای را در جوار صنایع شهری ایفاء می کنند. آموزش و ترویج راه های اشتغالزایی به جوانان روستایی تا حد زیادی به نهادینه شدن چنان راهکارهایی یاری می رساند و تحقق عینی آن می تواند موجب شود که روستاییان عملاً دیده و باور کنند که بخش بزرگی از عایدی آنان به حاصل برنامه و کارهای آنان بستگی دارد و دست تقدیر را می توان تا حد زیادی کوتاه ساخت. برای عملی شدن آن در سطح کشور نیز می بایست دید چه صنایع تبدیلی و تکمیلی در کدام مناطق کشور مناسب است و هر منطقه متناسب با ظرفیت ها و محدودیت های موجود به تشویق و توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی خود بپردازد. صنایع تبدیلی و تکمیلی عملاً به حلقه پیوند مدیریت روستایی با مدیریت شهری در توسعه ملی تبدیل می شوند.

۹. توجه ای دوباره و با نگاهی نو به تعاونی های روستایی

سال هاست که کشورهای مختلف جهان به راه حل هایی جایگزین برای برخی از معضلات فوق روی آورده اند. یکی از آن ها تأسیس و فعالیت تعاونی هاست که تجربه نسبتاً موفقی را در برخی از جوامع نشان داده است. در کشور ما با آن که تعاونی ها پیش از انقلاب وجود داشته و بعد از انقلاب نیز از قانون اساسی گرفته تا توجه به روح تعاون، بدان توجه شده و

حتي در سال ۷۰ تعاون به عنوان وزارتخانه اي مستقل تشكيل شده است، ولي عدم برنامه اي مدون و طرح هاي مشخص براي تشويق به تأسيس و راه اندازي و توسعه تعاوني ها، عملاً آن ها بخش كوچكي از بازار كار و سرمايه در جامعه را به سوي خود سوق داده اند. به سبب همين تمايلاتي كه در ديدگاه هاي دولت نسبت به تعاوني ها وجود دارد، آن ها جايگزين هاي مطلوبي براي عدم انحراف نيروهاي كار، كارمندان و مديران سازمان ها و صنايع دولتي هستند. تعاوني ها بنگاه هاي خصوصي هستند كه با سودي مقرون به صرفه مي توانند، تمايلات، نوآوري ها و مهارت هاي كاركنان و مديران را به سوي خود جلب کرده و با توزيع آن بين همه اعضا، مانع شوند تا برخي از آن ها ناگزير به راه حل هاي غيرقانوني و با سودهايي كلان و بي رويه كه به معدودي اختصاص دارد، روي آورند. دولت مي تواند با طرح هايي جديد، راه هايي را براي نظارت خود باز کند (احمدي، ۱۳۸۶: ۱۶).

بخش تعاوني از ديرباز در دفاتر برنامه ها مورد توجه توسعه بخش روستايي کشور بوده است، اما اينك نيازمنند نگاهی نوين به مشكلات و افق هاي توسعه آن است تا به عنوان بخشي كارا در توسعه روستايي و صنايع آن ايفاي نقش كند. چنان طرح هايي مستلزم آن است تا در سازمان ها و صنايع دولتي، آگاهي رساني درستي در مورد تعاوني ها و كاركردهاي آن براي كاركنان گذاشته شود و برنامه هايي آموزشي با حمايت هاي فني و پشتيباني هاي مالي براي روستاييان و مديران تنظيم گردد تا اهميت آن ها و جايگاه شان در بهبود وضع مادي و اجتماعي شان تبين گردد و پس از مدتي نيز فراموش نشود، بلكه با استفاده از تجارب تعاوني ها در كشورهاي ديگر، طرحها و برنامه هايي تنظيم گردند كه يکديگر را تکميل کرده تا از برنامه هاي کوتاه مدت به سوي اهداف بلندمدت حرکت نمايد.

۱۰. وام، يارانه و تسهيلات مالي و بانكي

بخش سرمايه براي جلب سرمايه گذاري و افزايش ارزش افزوده در بخش كشاورزي نقشي كليدي بازي مي كند. آن ها علاوه بر تشويق و جذب سرمايه گذاري بايد هنگام تنگناهاي مراحل مختلف توليد به كمك كشاورزان به شتاب اند و در موقعي سيل، نابودي محصول، خشكسالي و غيره به داد روستاييان برسند. اين مبالغ مالي تاكنون از طريق اعتبارات عمراني، تسهيلات بانكي و بخش خصوصي پيش بيني شده اند (غريب رضا، ۱۳۸۲: ۳۶۳ و ۳۷۴-۳۷۵) كه مي بايست در بخش هايي كه اهداف برنامه تأمين نشده است، تجديدنظر شده و براي پوشش شان به برنامه هاي تازه روي آورد. تجارب ساير کشورها در اين زمينه ارزنده است. هند با اعطاي اعتبارات جهت ترويج فناوري جديد، راه حمايت مالي از كشاورزان اش را در پيش گرفته است، چين به توسعه تعاوني هاي اعتبار روستايي، بانك هاي محلي و سهميه براي مناطق محروم تر در اين راه گام گذاشته و مالزي با توزيع اعتبارات از طريق فعاليت هاي

غیربانکی، به مانند موسسات واگذاری و توسعه زمین و تضمین اعتبارات، تجارب ارزنده ای داشته است (ایران نژاد، ۱۳۷۵: ۱۵).

فرآیند هر نوع کمک مالی و مادی به متقاضیان باید به گونه ای باشد که به جای بخش های مولد به سوی کارهای دلالتی و واسطه گری در بازار کشیده نشود و ضوابط لازم برای کنترل روند واگذاری کمک ها مانع از چنین انحرافی گردد.

۱۱. تغییرات ساختاری و نهادی

بسیاری از برنامه هایی که در کشورهای پیشرفته به نتایج مطلوبی رسید، ولی در جوامع در حال توسعه به دستاوردهای مشابه ای نایل نشد، از اشکالات ساختاری و نهادی در این کشورها ناشی می شود (ناظمیان، ۱۳۷۷: ۳-۶؛ نوروزی، ۱۳۷۱: ۴۲-۴۳). در کشورما مسایل ساختاری آن به مباحث مربوط به مدیریت، طرح ریزی، نظم پذیری و سازمان پذیری و غیره در ادارات و سازمان هایمان بر می گردد و اشکالات نهادی از بوروکراسی پیچیده اداری ناشی می شود که برای دریافت هر تقاضایی، چند اداره در طول زمانی نسبتاً طولانی با شبکه ای از قوانین و بخش نامه و تبصره ها، درگیر با ارباب رجوع اند تا به نتیجه برسند؛ البته اگر تا آن موقع قوانین و بخش نامه ها تغییر نکرده باشند! برنامه ریزان کشورمان به شکلی جدی و اساسی باید نسبت به این موانع ساختاری و نهادی که نه فقط در توسعه روستایی که در هر بخش از توسعه دست و پاگیر هستند، تجدید نظر کنند.

۱۲. کنترل و ارزیابی مداوم برنامه ها

یکی از دلایل شکست برنامه های متعدد، عدم کنترل و ارزیابی برنامه هاست. از این روی ضروری است تا مکانیسمی طراحی شود که به کنترل و ارزیابی روند اجرایی برنامه با اهداف برنامه و همچنین فرآیند عملی شدن آن در طی برنامه پرداخته و در صورت انحراف، آن را تصحیح نماید.

ارزیابی فرآیندی است که توسط آن، موثر بودن برنامه یا پروژه ای مورد سنجش قرار می گیرد. ارزیابی چیزی بیش از دریافتن آن چیزی است که اتفاق افتاده است و مشمول قضاوت درباره آنچه اتفاق افتاده نیز می شود. پرسش های اساسی ای که می بایست در ارزیابی مطرح و پیگیری شوند، به قرار زیر اند: آیا نتیجه برنامه در حد مطلوبی بود؟ آیا از آنچه انتظار می رفت بهتر بود یا بدتر؟ آیا می شد به نتایج بهتری دست یافت؟ از طریق ارزیابی برنامه ریزان، کارگزاران و مسئولان برنامه ها می توانند در حد امکان به صورت نظام مند و علمی، میزان موثر بودن و اثر فعالیت ها را با توجه به اهداف شان و به عبارت دیگر مقاصد برنامه ها تعیین کنند (بورن، ۱۳۷۹: ۲۵۷ - ۲۶۰).

• راهکارهای توسعه روستایی

۱. توسعه روستایی و مشارکت

در سال های اخیر، برخی از کشورهای جهان سوم در برنامه های توسعه خود با موفقیت رو به رو شدند، از این روی درصد بازاندیشی و تجدیدنظر در برنامه و دستاوردهای جامعه خود برآمدند تا دلیل عدم موفقیت خود را دریابند. یکی از مهمترین دلایلی که بدان دست یافتند آن بود که، آنان توسعه درونزا را که بر طبق مشارکت مردم صورت گرفته باشد، نادیده گرفته بودند. در برنامه ریزی های کشور ما، فقدان توسعه ای درونزا با برنامه هایی که مردم در آن مشارکت داشته باشند و دولت تنها نقش تغذیه آن را به عهده گیرد، به خوبی مشهود است.

هر جامعه ای که در تلاش است تا به توسعه ای موفق، پایدار و درونزا دست یابد، ناگزیر است که مشارکت فعال افراد جامعه را پذیرفته و به مردم اش فرصت آن را دهد که توسعه جامعه خویش را تحقق بخشند. این بدان معنا خواهد بود که افراد جامعه باید در برنامه ریزی و اجرای برنامه های توسعه و همچنین منابعی که برای اجرای این برنامه ها ضروری است، مشارکت و کنترل لازم را داشته باشند. چرا که بومیان هر محل، شرایط دور و بر خود را بهتر از هر فرد خارجی دیگری، از جمله کارشناسانی که سیاست گذاری کرده و خدمات ارائه می کنند، می شناسند. افراد محلی با ریشه های شان، تاریخ شان، زبان شان، فرهنگ شان و معیارهای شان آشنا هستند. بنابراین، این آن ها هستند که باید دلیل توسعه را بفهمند. لذا توسعه و توسعه روستایی باید به صورت آشکار شدن آنچه درون فرد یا جامعه نهفته است، درک شود. این همان توسعه درونزا است که مردم نه تنها ابزار تحقق توسعه، بلکه مهمتر از آن، عامل تصمیم گیرنده و غایت توسعه به شمار می روند. در بهترین حالت، دولت و کارشناسان اش، کاری که می توانند انجام دهند آن است که شرایطی را فراهم آورند تا توسعه را ترغیب کند. به عبارت دیگر، دولت می تواند توسعه را تغذیه کند، نه این که به وجود آورد (بورن، ۱۳۷۹: ۱۹).

۲. آموزش و اقدامات اجتماعی

این واقعیت که اغلب فعالیتهای آموزشی، بیش از آن که مردم را وادار به همکاری نماید، نیازمند همکاری ایشان است، شرایط خاصی را برای روش های آموزشی ایجاد می کند. مردم روستایی باید به نحوی انگیزه پیدا کنند تا علاقه به آموزش پذیری، مشارکت پذیری، سازمان

یابی و غیره را در خود پرورش دهند. وظیفه کارگزاران و مسئولان توسعه، آن است تا شرایط دلخواه برای مردم را به منظور درگیر شدن در فرآیند تبادل نظر، آموزش و مشارکت، ایجاد کنند.

تعدادی از مشکلات و محدودیت ها به کارگزاران و برنامه ریزان توسعه و تهیه کنندگان رسانه ها مربوط می شود. در بسیاری از موارد می توان، آموزشی را که به آن ها داده می شود، به دلیل تکیه بر موضوع های علمی، به بهای عدم توجه به موضوع های انسانی مورد انتقاد قرار داد. آن ها برای تخصص در زمینه ای خاص، و نه به عنوان تعلیم دهنده یا عوامل ارتباط، تربیت شده اند. از این روی می بایست دانش فنی آن ها را با بسیاری از بینش های فرهنگی و آموزشی تکمیل کرد (همانجا، ۸ - ۹). چنین آموزشی احتمالاً به آنان درکی بهتر از دانش فنی، اعتقادات و طرز عمل مردم داده و به ایشان، دیدگاه ها و مهارت های لازم را برای برقراری ارتباط بهتر با مردم خواهد بخشید. اگر بخواهیم به گونه ای ایده آلی صحبت کنیم، هر کسی که در عرصه توسعه فعالیت می کند باید به عنوان رابط اطلاعات و واسطه، عمل کند و دانش و اطلاعاتی را که مردم برای انتخاب راه خود در جهت توسعه نیاز دارند، فراهم آورد. توسعه باید نهایتاً به عهده مردم باشد که در برنامه های خود در صورت نیاز از دولت و منابع خارجی کمک گیرند (همانجا، ۴۰ - ۴۲).

آموزش هر طیف و قشری نیز با گروه یا طبقه ای دیگر متفاوت است. آموزش افراد بی سواد و کم سواد بهتر است به طریق عملی و در حین کار صورت گیرد. سایر روستاییان بهتر است علاوه بر آن، در قالب کارگاه هایی نیز از آموزش مبتنی بر آن برای تکمیل آموزش عملی استفاده کنند. در حالی که کارشناسان و متخصصان را باید بیشتر بر اساس کلاس ها و کارگاه ها به اندازه مکفی آموزش داد، در عین حالی که نباید آموزش حین کار و عملی شان را نیز فراموش کرد.

۲. ترویج کارشناسان و روستاییان

ترویج عبارت است از روند آموزشی و تربیتی که با آگاه نمودن و تعلیم مردم، کنش های آنان را از طریق ارتباط و مشارکت متحول کند. ترویج علاوه بر جنبه های آموزشی، جنبه های اجرایی نیز دارد و نیازمند موسسه هایی با صلاحیت و مکانیزم های موثری است که بتواند اطلاعات را منتشر و دریافت نماید، زیرا ترویج باید علاوه بر عرضه به تقاضا نیز بپردازد. در گذشته تنها عرضه و جریان یک طرفه اطلاعات و پیام از بالا به پایین به مخاطبان مدنظر بود، ولی به سبب درس هایی مهمی که در ده های اخیر در برنامه های توسعه گرفته شده است، اکنون مشارکت و دریافت اطلاعات و پیام از پایین به بالا نیز برای دوام ترویج و عملی شدن آموزش های آن ضروری است. در برنامه های توسعه، ترویج با کارشناسانی آغاز می شود که اهداف و برنامه ها را به مردم و دست اندرکاران اجرایی منتقل می سازند، ولی آن محقق نخواهد شد، مگر این که کارشناسان ترویج، به نیازها و شرایط محیط و به خصوص جوامع روستایی و

انتظارات مردم به عنوان یکی از اصلی ترین اطلاعاتی که ترویج و توسعه را موفق خواهد ساخت، بنگرند و آن ها را به عنوان تقاضای ترویج به محققان، تأمین کنندگان امکانات، برنامه ریزان و سیاستمداران منتقل سازند. دانش آموزش دهندگان و مروجان، نه تنها باید به روز باشد، بلکه از نظر عملی نیز منطبق با شرایطی باشد که برنامه های توسعه در آن تحقق می یابد و علاوه بر آن ها باید معلمان و ارتباط برقرارکنندگان توانا و نکته سنجی باشند. بنابراین، در برنامه های آموزشی شان باید تعادلی بین موضوعهای فنی، علمی و ارتباطی وجود داشته باشد. آنچه در برنامه های شان نباید نادیده گرفته شود، آموزش های ویژه بزرگسالان، روش های توسعه با کمک مردم، جامعه شناسی جوامع روستایی، روش های متنوع ترویج، ارتباطات میان فردی و رسانه های ارتباطی است (همانجا، ۲۶ - ۲۸).

برای تغییر نگرش ها و کنش های مبتنی بر تقدیرگرایی و قمارگونه نیز آموزش مستمر و ترویج لازم است. با آموزش مکرر و ترویج مداوم است که می توان به روستاییان آموخت که بین اصلاح رفتارهای آنان با تولید محصول بهتر، رابطه ای ضروری وجود دارد. اما آموزش صرف نیز برای این مقصود کافی نیست. باید به آن ها عملاً در طی کارها نشان داد که چگونه با استفاده از بذریه های اصلاح شده، سموم دفع آفات، روش های اصلاحی موفق تر و هر نوع روش بهتری، به محصول و عایدی بیشتر دست یافت. آن تنها از طریق برنامه ریزی بلندمدت و مداوم محقق خواهد شد. تقدیرگرایی به طور کلی از حیطه نگرش ها و کنش های روستاییان رخت نخواهد بربست، بلکه تنها می توان امیدوار بود که آن از حیطه ء کارهای روزمره ء منزل و مزرعه، به امور غیرمترقبه و حوادث عقب نشینی کند که تحقق آن نیز خود موفقیتی بزرگ در شکل دهی تحولات خرد در توسعه جامعه روستایی کشور خواهد بود.

به مروجان و مربیان باید آموزش داده شود تا پیام شان را با دقت آماده کنند و برای ایجاد علاقه در مخاطبین و روستاییان از مواد و وسایل مناسب استفاده نمایند تا دریافت آموزش هایشان بهتر انجام شود. آن ها باید از زبانی استفاده کنند که مردم محلی و روستایی می فهمند و حتی المقدور به سادگی سخن بگویند. برای آن ها باید تشریح شود که برقراری درک متقابل بین مروجان و مردمی که تعلیم می بینند، از وظایف مروجان و آموزش دهندگان است و آن ها نباید هنگام روبرو شدن با دلسردی یا بی تفاوتی مردم روستایی که برای توسعه آموزش می بینند، کار را رها کرده و انجام آن را به مسئولیت مردم بگذارند. همچنین مروجان باید یاد بگیرند که چگونه با مردم و روستاییان کار کنند، نه این که به جای مردم کار کنند. تنها مردم هستند که می توانند درباره نحوه ء تغییر زندگی شان تصمیم گیرند و آن از وظایف کارشناسان و مروجین نیست. مشارکت در توسعه، تنها در چنین فعالیت های مشترک و تعاملی است که از کاغذهای برنامه خارج شده و صورت واقعی و عملی به خود می گیرد. علاوه بر آن، ترویج و آموزش باید شامل کلیه مخاطبان خود شود و نمی تواند تنها به گروه یا قشری خاص مختص گردد (همانجا، ۲۷ - ۲۹).

۴. اصلاح روش های آبیاری

روش های آبیاری در کشور باید مرتب مورد کنترل و ارزیابی قرار گرفته و تغییرات لازم برای هر چه کمتر تلف شدن این منبع گران بهاء اعمال گردد. علاوه بر برنامه های سد سازی و شبکه های آبیاری دولتی، هم از آخرین دستاوردهای علمی و عملی در سایر کشورها بهره گرفته شده و هم آبیاری های سنتی ای که به اتلاف و اسراف آن منجر نمی شود، در کنار سیستم های آبیاری دولتی به کار گرفته شوند. گاه این تجارب محلی، نتایجی حتی مطلوب تر از روش های آبیاری مدرن بدست می دهند؛ روش های آبیاری قطره ای نمونه ای از کسب آخرین دانش آبیاری در کشورهای موفق در کشاورزی است و روش های بومی همچون بهره گیری از نیروگاه های برقابی کوچک در مناطق کوهستانی نیز نمونه ای از کارایی روش های محلی در این زمینه است (سوری نژاد، ۱۳۸۳: ۳۱۳-۳۳۳). اما باید توجه کرد که روش های سنتی را تنها به دانش بومی واگذار کردن نیز کار صحیحی نیست و گاه می تواند به خسارت های جبران ناپذیری منجر شود؛ نمونه آن سدهای خاکی بود که بدون دانش مکفی ساخته شده و با بارش های شدید شسته شدند و آب ذخیره شده در پشت سد را چون سیلابی رها می کردند که خرابی های بسیاری را پدید آوردند.

گرچه تغییر الگوی مصرف در حدی ناچیز می تواند تأثیری بسیار زیاد بر میزان مصرف آب و صرفه جویی در مصرف آن شود، اما به سبب این که مدام از آب استفاده می شود و تغییر عادات نیز کار آسانی نیست، خیلی نباید به روی نتایج حاصل از آموزش برای تغییر رفتار مصرف کنندگان متمرکز شد و ضروری است تا تکنولوژی های جدید سیستم آبیاری برای جلوگیری از هدر رفتن آن، به کار گرفته شوند.

۵. کمک های عملی به تعاونی های روستایی

تعاونی های روستایی و عملکردشان در چند سال گذشته می تواند ملاک بسیاری از راهکارهایی قرار گیرد که برای روستاییان در تشکیل تعاونی های موفق ضروری است. انواع کمک های مالی و تکنیکی، آموزشی و هر نوع برنامه حمایتی دولت از روستاییان می بایست با کمترین بروکراسی، تا حد امکان در حداقل زمان ممکن و به دور از روابط و رانت های مبتنی بر آن و تنها بر اساس نیازهای واقعی فعالان تعاونی های روستایی و ضوابط مربوط به آن باشد. دولت نباید قابلیت های روستاییان در حوزه های دیگر را تشویقی برای بخش تعاونی روستایی سازد و تنها روستاییانی می بایست از حمایت های شان برخوردار شوند که در زمینه تعاونی روستایی توانایی را از خود نشان داده اند، و گرنه عملاً کمک ها هرز رفته و بی تأثیر می گردند.

۶. کمک های مالی و وام

یکی از مشکلات نظام مالی و کمک های سوبسیدی و وام در کشورمان این است که آن ها علاوه بر رابطه مند بودن به جای ضابطه مندی، از فرآیند پیچیده ای در نظام اداری تبعیت می کنند که عملاً بسیاری از آن ها در مواقع لزوم در اختیار متقاضیان قرار نمی گیرند. هر نوع تغییری در این شرایط مستلزم بازنگری در روش هایی است که برای کسب اهداف این وام ها و کمک ها، عامل زمان را دارای نقشی اساسی می بیند و اگر کمک ها دیرتر از زمان موردنظر داده شوند، دیگر مشکل گشا نیستند و چه بسا کار از کار گذشته باشد و ممکن است پس از آن، توسط متقاضی در جاهایی استفاده شوند که ربطی به برنامه های توسعه نداشته باشد و با سرمایه گذاری در جاهای غیرمولد، حتی به بدتر شدن شرایط منتهی شوند.

۷. اِعمال انواع روش های ارزیابی

ارزیابی ها از انواعی برخوردار است که در هر مرحله از کار به کار گرفته می شوند. آن ارزیابی که کارایی و تأثیر فعالیت های اجرایی را مورد بررسی قرار می دهد، ارزیابی فرآیند یا ارزیابی تکوینی یا کنترل نامیده می شود. هدف از آن، تشخیص نقاط و ضعف و قوت برنامه، نه بر طبق آنچه بر روی کاغذها آمده است، بلکه بر اساس آنچه که در مرحله اجرا نمود یافته است، تا از طریق تعدیل های لازم هم برنامه در راستای لازم پیش رفته و هم با استفاده از بهینه از منابع امکانات موجود، کارایی افزایش یابد. در ارزیابی فرآیند می بایست با مشاهده دقیق واکنش های کلی مخاطبان برنامه به تشخیص و تعدیل برنامه پرداخت.

در هر ارزیابی فرآیند می بایست موارد زیر در نظر گرفته شود: ۱- تغییر در دانش، مهارت یا نگرش کارآموزان و مسئولان ۲- کارایی روش ها و مواد مورد استفاده در ارتباطات و آموزش ۳- روابط میان فردی در بین کارگزاران و مسئولین برنامه ۴- عملکرد مربیان در شرایط ارتباطات یا آموزش ۵- کانال های ارتباطی و تعاملی ۶- پشتیبانی ها و حمایت های لازم ۷- حدی که مردم در فعالیت های آموزشی سهمیم بوده و تأثیر گرفته اند و مقایسه آن با آنچه مدنظر بوده است ۸- میزان کفایت منابع، امکانات فیزیکی، کارکنان و برنامه زمانی آن ها (بورن، ۱۳۷۹: ۲۵۸ - ۲۶۲).

• نتیجه گیری

تحلیلی از شبکه برنامه های توسعه ای

نگاه به توسعه روستایی در کشور ما مستلزم بینشی جامع است تا سایر ابعاد توسعه را در کنار توسعه روستایی ببیند. در این راه، علاوه بر استفاده از انواع دانش و تجارب توسعه در سایر کشورهای جهان می بایست از تجارب بومی و محلی نیز بهره بریم و آن گاه خواهد بود که توسعه درونزا را با توسعه برونزا در هم آمیخته و امکان حرکت به سوی توسعه پایدار را پدید آورده باشیم. اما توسعه پایدار محقق نمی گردد، مگر این که اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه ای را که توسعه در آن عملی می شود، بشناسیم و با نگاهی بلندمدت به برنامه بنگریم تا با دیدی که امکان بهره مندی از منابع توسعه را برای نسل های آینده نیز فراهم می آورد، به تحولات بنگریم.

پیشنهادهای کاربردی

بررسی تحولات جوامع روستایی و معضلات آن در کشورمان، جدای از تحولات ساختاری و توسعه در زمینه های مختلف اجتماعی و فرهنگی در کل کشور ممکن نخواهد بود. علل عقب ماندگی کشور صرفاً به خارج از مرزهای ملی منجر نمی شود، بلکه در تحلیلی واقع گرا، سهم عوامل داخلی و خارجی هر دو، آن هم به گونه ای علمی و مستند باید مورد توجه قرار گیرد. مهاجرت از روستاها به شهرها و سکونتگاه های غیررسمی، بخشی اجتناب ناپذیر از روند توسعه و به خصوص توسعه برونزا در دنیای امروزند که از دوران گذشته موازی با تحولات جهانی در کشور ما تحقق یافته اند. تنها می بایست جلوی مهاجرت بی رویه شان گرفته شود. توسعه برونزا، تحولات تعیین کننده ای در ساختار جامعه به وجود آورده است که به تغییرات مهمی چون بهبود شاخص های آموزش و پرورش، بهداشت، ارتباطات و سطح آگاهی عمومی منجر شده است. آن موجب می شود تا کشورمان از تجارب سایر کشورها، به خصوص کشورهای که در توسعه روستایی تجارب موفقی داشته اند، بهره گیرد. از این روی باید به توسعه برونزا نیز در کنار توسعه درونزا توجه شود. زیرا تأکید صرف بر توسعه درونزا موجب فاصله گرفتن

جامعه از دانش و تجارب سایر جوامع در دنیای امروز می شود و نه تنها آهنگ رشد در کشور ما با تحولات جهانی سازگار نمی گردد، بلکه از بسیاری از تحولات ساختاری و ظرفیت سازی های جدید توسعه در دنیای امروز فاصله می گیرد. توسعه ای صرفاً برونزا نیز اخیراً در بسیاری از کشورهای جهان سوم عملکرد خود را نشان داده است و به تنهایی نمی تواند به تحولاتی ریشه ای منجر شود. هر نوع تحولی باید با در نظر گرفتن شرایط محلی و بومی صورت گیرد، وگرنه طرح ها و برنامه را با شکست مواجه می سازد. از این روی توسعه درونزا نیز می بایست در برنامه ها بگنجد. توسعه مشارکتی و آموزش و ترویج از جمله راه حل های عملی توسعه ای درونزا خواهد بود. بنابراین، در برنامه ریزی ها خرد و کلان، توسعه درونزا و برونزا باید در کنار هم مدنظر قرار گیرند.

در سطح خرد ما با کنش های جمعی افراد و نهادهای روستایی مواجه هستیم. این کنش ها می بایست برای بهبود و توسعه امور اصلاح شوند، اما مشکل اساسی از آنجا پدید می آید که روستاییان بین اصلاح کارهای انجام داده با بهبود نتایج و دستاوردها، رابطه ای نمی بینند و هر نوع تحولی را به حساب قضا و قدر می گذارند. علاوه بر کنش تقدیرگرایانه، کنش قمارگونه نیز که همه چیز را به شانس و اقبال و اتفاق موکول می کند، از موانع توسعه در سطح خرد است. از این روی ضروری است تا برای تحقق عملی هر برنامه ای در سطح خرد، طرز تفکر و کنش های آنان تغییر یابد. آن مستلزم آموزش و ترویج گسترده و مستمر روستاییان و کشاورزان در سطوح نظری و عملی است.

از طرفی توسعه کلان کشور با معضلاتی مواجه است که بخشی از آن به جوامع روستایی برمی گردد. خیل بی رویه مهاجرین از روستا به شهر و سکنا گزیدن آنان در حاشیه شهرهای بزرگ، بخشی مهم از این معضلات را تشکیل می دهد. اما از طرفی دیگر، نه تنها جوامع شهری و صنعتی برای تأمین نیازهای شغلی و نیروی کار خود، بلکه توسعه کلان کشور برای ساماندهی تحولات کلان اجتماعی و تشکیل و سازماندهی طبقه متوسط، نیاز به این مهاجرین دارند، بنابراین چنین فرآیندی طبیعی است، تنها دولت می بایست از مهاجرت بی رویه آنان جلوگیری کند و در ازای چنان عرضه نیروی کاری، حداقل نیازهای اساسی و تأمین اجتماعی این اقشار را تأمین کند. در نتیجه، می بایست برنامه ها و راهکارهایی در دستور کار برنامه ریزی توسعه روستایی در کشور قرار گیرد. پس موضوع توزیع مناسب و عادلانه خدمات اجتماعی و رفاه اجتماعی و ایجاد فرصت های شغلی پدید می آید. از این روی، مسائل جوامع روستایی و حاشیه ای باید در زمره اولویت های اصلی برنامه های دولت قرار گیرد. بدین ترتیب، ایجاد فرصت های شغلی و توجه به صنایع تبدیلی، تکمیلی و دستی در روستاها و تشویق روستاییان از طریق حمایت های مالی، مادی و تکنیکی، اصلاح روش های آبیاری و کاشت و داشت و بهداشت، آموزش و ترویج، اعمال تغییرات ساختاری و نهادی و تشکیل تعاونی های روستایی و مشارکت مردمی در همه زمینه ها روی آورد. تمامی این حوزه های مختلف توسعه می بایست در برنامه ریزی های میان مدت و بلندمدت توسعه کشور، همچون روندی از يك

شبکه به هم پیوسته دیده شوند تا چگونگی امکان بازیابی و بازسازی منابع شان جستجو گردد و در بلندمدت به توسعه پایدار منجر شود. و در نهایت ضروری خواهد بود تا دولت مکانیسمی را در برنامه های توسعه روستایی طراحی کند که به کنترل و ارزیابی روند اجرایی برنامه با اهداف برنامه پرداخته و همچنین فرآیند عملی شدن آن در طی برنامه را مشخص ساخته و در صورت انحراف آن از برنامه، تصحیح اش نماید

● فهرست منابع

فهرست منابع فارسی

- _ احمدی علی آبادی، کاوه (۱۳۸۲) تبیین چشم انداز توسعه فرهنگی در ایران، مجموعه مقالات همایش سیاست ها و مدیریت برنامه های رشد و توسعه در ایران، جلد چهارم، فرهنگ و توسعه، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، تهران.
- _ احمدی علی آبادی، کاوه (۱۳۸۱-۸۲) برنامه ریزی بلندمدت بخش اجتماعی و فرهنگی؛ نمونه موردی جامعه ایران، دفتر آمایش سرزمین سازمان مدیریت و برنامه ریزی، تهران.
- _ احمدی علی آبادی، کاوه (۱۳۸۴) خصوصی سازی با سهام عدالت، رونا، شماره ۷.
- _ ایران نژاد، ژیل (۱۳۷۷) سرمایه گذاری و اعتبارات در بخش کشاورزی ایران، مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، تهران.
- _ بورن، اد (۱۳۷۹) بعد فرهنگی ارتباطات برای توسعه، ترجمه مهرسیما فلسفی، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش صدا و سیما، تهران.
- _ پیران، پرویز (۱۳۸۰) تحلیل جامعه شناختی از مسکن شهری در ایران، نامه انجمن جامعه شناسی ایران، شماره ۶، تهران.
- _ تری باندیس، هری، س (۱۳۷۸) فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه نصرت فنی، نشر رسانش، تهران.
- _ دکونیار خاویر پرز. تنوع خلاق ما، پیام یونسکو، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو، شماره ۳۱۶.
- _ سن آمارتیا. انتخاب مسیر، پیام یونسکو، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو، شماره ۳۱۵.
- _ طالب، مهدی (۱۳۷۳) مسائل و موانع جامعه شناسی توسعه روستایی در ایران، نامه علوم اجتماعی، شماره ۷، تهران.
- _ سوری نژاد، علی (۱۳۸۳) تأثیر نیروگاه های برقی کوچک جریانی در توسعه مناطق روستایی کشور، مجموعه مقالات کنگره توسعه روستایی؛ چالش ها و چشم اندازها، تهران.
- _ فقیه، نظام الدین و دیگران (۱۳۸۳) پژوهشی در موانع و محدودیت های ایجاد و گسترش صنایع روستایی، مجموعه مقالات کنگره توسعه روستایی؛ چالش ها و چشم اندازها، تهران.
- _ کوئن، بروس (۱۳۷۲) مبانی جامعه شناسی، ترجمه دکتر غلام عباس توسلی و رضا فاضل، انتشارات سمت، تهران.
- _ میزگرد نخست با کارشناسان شهری و روستایی؛ حاشیه کجاست، تهران: ۱ دی ۱۳۸۱.
- _ میزگرد دوم با کارشناسان شهری و روستایی؛ محروم از نظام حمایتی، تهران: ۲ دی ۱۳۸۱.
- _ ناظمیان، بهزاد (۱۳۷۷) نابسامانی گذرای اقتصادی یا بحران ساختاری، اندیشه جامعه، شماره ۲.
- _ نوروزی، کامبیز (۱۳۷۱) توسعه، جهان سوم و نظام بین الملل، فرهنگ توسعه، شماره ۳.
- _ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۰) آئینه پژوهش؛ معرفی فعالیت های پژوهشی موسسه فرهنگ، هنر و ارتباطات، از ابتدا تا سال ۸۰.

- Development Approaches to Regional Planning (1999) Module of Methods and Techniques of Development Planning and Management, DSE Training Course TK, Germany.
- Donglass N.(1992) Institution Institutional Change and Economic performance, University press.
- FAO.(1996), Water Sector policy. Review and Strategy Formulation .
- Kidd, A.D., J.P.A. Lamers, P.P Ficarelli & V. Hoffmann., (2000) Privatizing Agricultural Extension: Caveat emptor, Journal of Rural Studies, 16.
- Pfluger,w. (2000) The Rural Nonfarm Sector, Natural Resources Institute, UK.
- Porter, G., (2000) Accountability/ Sustainability/ Diversity.
- Rivera, W. M. & W. Zijp,. (2001). Contracting for agricultural. Extension: Case Studies and Emerging Practices, London. CABI International.
- www.UN.org.From. Theory to Practice: Indicators of Sustainable Development United Nations.html.